

معرفی برترین سریال‌های مفرح و طنز تلویزیونی جهان

# روحیه‌سازان دوران دشوار کرونا

✎ وصال روحانی  
خبرنگار

دشواری‌های زندگی در دوران کرونا و خانه‌نشینی‌های ناشی از آن سبب شده نقش و سهم تلویزیون در ایجاد سرگرمی برای مردم جهان بیش از پیش شود. بر همین اساس سریال‌های مفرح و سرگرم کننده فلسفه وجودی بیشتری یافته و فزون‌تر از قبل مورد نیاز بوده تا غم‌ها و ضایعات حاصل از کرونا دل‌ها را ویران و بشرا را به

«سوار کار بوچک»



این سریال کارتوننی متعلق به شرکت نوظهور و مدرن تفلیکس که از سال ۲۰۱۴ به‌راه افتاد، هشت قسمت واپسین از آخرین سیزن خود را در نیمه نخست سال ۲۰۲۱ برای جهانیان به نمایش درآورد و با کسب موفقیت کامل و تأثیرگذاری وسیع روی بینندگان در همین قسمت‌ها نشان داد که پایان یافتن و تعطیل شدنش به این سبب نیست که گفتگوش به ته دیگ خورده و دیگر خریداری ندارد. این قسمت‌های آخر هم بار دراماتیک دارد و هم حس شوخی و تمسخری را که خمیرمایه اصلی و دلیل توفیق این سریال از شروع زمان تولیدش بوده نشان می‌دهد. ششمین (و آخرین) فصل این

«وفاداری بالا»

در روزگاری که بازسازی‌ها یا ارائه نسخه‌هایی که یک جمع‌بندی از سریال‌های قبلی به شمار می‌آیند و reboot نامیده می‌شوند بسیار رایج و پرشمتری است «High Fidelity» که محصول کمپانی هولو است، بدون تکیه بر گذشته‌ای خاص شرایط مساعدی را برای خود در امروز و احتمالاً فردا بنا نهاده و از منظر هوادارانش با ارائه تصاویر و تعبیری تازه و جذاب از زندگی‌های کنونی و استفاده کامل از عنصر موسیقی و سرمایه‌گذاری روی هنرپیشه‌های معروف که اغلب به‌صورت بازیگر میهمان به هر قسمت این سریال وارد می‌شوند، نمره قبولی گرفته است. نقش اصلی را که مربوط به مالک یک مغازه بزرگ فروش سی‌دی‌های موسیقی و زنی به‌نام راب است، زو کرویتزر ایفا کرده و رفتارها و انتخاب‌های عجیب او از دلایل اصلی توفیق این سریال تلقی شده است. بخصوص اگر بدانیم او براساس آنچه در زندگی‌اش روی داده و برخی نیز که مرتبط با ناکامی‌های اوست، یک مجموعه از آهنگ‌های غم‌انگیز و مرتبط با دل‌های شکسته را هم تنظیم و پشت سر هم قرار داده و روانه بازار کرده است. دنیای راب و افراد پیرامون وی البته برخی شیرینی‌ها را هم دارند و شماری از این افراد مصاحبانی هستند که هر فردی از بودن در کنار آنها لذت خواهد برد و یکی از آنها کاراکتری به‌نام استارکی جریس است که زنی جوان و با ریاها و اهدافی فراوان در صحنه موسیقی است که البته پذیرفته است رسیدن به این اهداف را تا آینده‌ای دورتر به تأخیر بیندازد و توفیقی بسیار سریع را برای خود ممکن و عقلایی نداند. دیگر شخصیت جالب در بین اطرافیان راب، سایمون نام دارد که دوست قدیمی اوست و ما با صدای اووبر اساس نظریات وی دیدگاهی بهتر و کامل‌تر از راب به‌دست می‌آوریم. شکی نیست که زو کرویتزر هم به عنوان بازیگر

«شینز کریک» (Schitts Creek)



اگر این سریال فقط یک فانتزی صرف بود، موضوع‌اش این می‌شد که تعدادی عروسک بر اثر یک طلسم جادویی صاحب زندگی و جانی همچون انسان‌ها می‌شدند. در آن صورت خاندان «رز» پس از هدر دادن ثروت‌شان مجبور به زندگی محقرانه در یک شهر کوچک و کم‌هزینه می‌شدند و با اینکه جنس بدن‌شان از چوب بود، به آرامی مانند انسان‌ها به موجوداتی متشکل از گوشت و استخوان و خون تبدیل می‌شدند و همسویا آن می‌آموختند که

«آنچه ما در سایه‌ها انجام می‌دهیم»

تبدیل یک فیلم سینمایی بلند و موفق و مستقل به یک سریال پرطرفدار کار سختی است اما کمپانی «FX» این کار را انجام داده و با قرار دادن این داستان در قالب اپیزودهای مختلف و پر تعداد از دید بینندگان نمره قبولی گرفته است. تالیکا‌وای تیتی کارگردان نوجوی هالیوود، در این ارتباط جماین کلمنت یکی از بازیگران اصلی فیلم مزبور را که تعبیر و ناه دیگر آن «آنچه ما در خفا انجام می‌دهیم» است، متقاعد کرد که برگرداندن فیلم موفق‌شان به یک مجموعه تلویزیونی برای FX اگر چه پر زحمت خواهد بود اما کاری شدنی است و آنها در این راه از مشارکت افراد تأثیرگذاری مانند استفانی رایبنسون و پل سیمز هم برخوردار شدند. یکی از محصولات مهم و نهایی کار آنان خلق یک قهرمان توانا‌ای‌ا کش به‌نام کی‌یرمو دلاکروز با بازی هاروی کوپلین است. سیزن دوم این سریال که از اواسط سال جاری به‌نمایش در آمد، همچون فصل اول این مجموعه از یک داستان‌نویسی غنی برخوردار است و بازی‌های قوی اکثر هنرپیشه‌ها هم به این قالب استحکام بیشتری بخشیده است. در میان اپیزودهای مختلف فصل دوم سریال قسمت موسوم به «لعت» از همه موفق‌تر نشان می‌دهد و این قسمتی است که در آن کاراکتر ناندور «ایمیلی» را دریافت می‌کند که خبر از نفرین شدن او هم‌رواهانش بر اثر روح یک طلسم منفی می‌دهد و پس از آن تمامی وقت و تلاش آنها صرف یافتن یک پادزهر برای این طلسم و راهایی از چنگ آن می‌شود. قسمت «در حال فرار» هم از قسمت‌های موفق فصل دوم این مجموعه است که در آن کاراکترهای مت‌بری و جکی دایونتا دست به چالش‌هایی تازه می‌زنند و می‌کوشند



در قالب‌هایی جدید به موفقیت در زندگی روزمره خود برسند، حتی اگر ایده‌آل دایونتا رسیدن به بالاترین تخصص در ورزش والیبال باشد. شاید همه اینها توفیق‌هایی که چندان بزرگ به‌نظر برسد اما واقعیت امر این است که استفانی رایبنسون شایستگی دریافت جایزه «امی» (اسکار تلویزیونی) را برای نگارش سناریوی این سریال داشت و با عدم اهدای آن به وی، حق او را تضییع کردند. نقطه قوت اصلی این سریال تأکید بر ارزش‌های خانواده و دوستی‌ها و همراهی‌ها است و اینکه در یک قالب کمدی هم می‌توان پیام‌هایی جدی و مهم را برای مردم و هنردوستان فرستاد.

«جست‌وجوی مر موز: میهمانی ری‌ون»



این یک مجموعه بالنسبه جدید از شبکه ایل و تهیه شده توسط راسب مک اینی، دیوید هورزونی و مگان گانز است که پیشتر سریال موفق «فیلافلیا همیشه آفتابی است» را ساخته بودند. اتفاقات در چارچوب یک استودیوی ویژه بازی‌های ویدیویی روی می‌دهد و شوخی‌های مطرح شده در آن ویژه محل‌های کاری و ادارات است ولی هر چه که در این قلمرو روی می‌دهد، عدول آشکاری از این قبیل سریال‌سازی‌ها و چارچوب‌های کاری نیست و شاید توصیف بهتر این باشد که بگوییم سازندگان این سریال پوشش تازه و خوش‌رنگ‌تری را به بدنه سریال «فیلافلیا همیشه آفتابی است» پوشانده و با چنین حربه‌ای «جست‌وجوی مر موز» را ساخته‌اند. در این سریال فرهنگ و عادات بازی‌های ویدیویی به مسخره گرفته شده و چیزهایی درباره آنها افشا می‌شود ولی یکی از دلایل اصلی موفقیت این سریال، بازی‌های خوب راسب مک اینی و دیوید هورزونی که اضافه بر تهیه‌کنندگی در جمع هنرپیشه‌ها هم حاضرند و همچنین دنی بودی است و شاید بهتر از همه آنها شارلوت نیکدائو باشد که در قالب بابی لی، مهندس ارشد و طراح اصلی فعالیت‌های استودیو چشم‌ها را خیره و میبندد. «یک مرگ آرام و تیره» به آن اطلاق شده، از اضافه بر مواردی که گفتیم، توانسته است «کمدی موقعیت» و روش‌های ایجاد وجد سریع را به‌خوبی با کاراکترسازی‌های عمیق و وسیع خود ادغام و این روند را به روش اصلی و وارد عمده قصه‌گویی خود تبدیل کند. یکی از اپیزودهای این سریال که نام «یک مرگ آرام و تیره» به آن اطلاق شده، از سوی بسیاری از مجامع و بینندگان تحسین شده و باید اعتراف کرد موارد قبلی از سایر کارهای تلویزیونی اخیر توانسته‌اند مثل این سریال با شهامت و صداقت حرف خود را حتی در قالب‌های نوام با شوخی ابراز دارند و طنز و جدیت را تا این حد ادغام و آنها را یکی کنند.

«تد لاسو»



کاراکتر تد لاسو که مربوط به یک مربی آمریکایی است که بخت خود را در لیگ برتر فوتبال انگلیس با عهده‌دار شدن هدایت تیم مشهور تاتنهام می‌آزماید و با بازی جیسین سودیکسیس در این نقش در سال ۲۰۱۳ به‌صورت یک تیزر تبلیغی بسیار کوتاه از شبکه NBC پخش شد. آنقدر موفق بود که اینک این هنرمند با ایفای مجدد این نقش و بیسل لارنس در مقام تهیه‌کننده یک بار دیگر اما با وسعتی بسیار بیشتر و در قالب یک سریال تلویزیونی تد لاسو را دوباره وارد زندگی مردم ساخته و بواقع تلاش‌ها و کارهای او را ترسیم کرده‌اند. اگر تد لاسو در قالب‌های بزرگ‌تر و وسیع‌تر خود نیز موفق نشان می‌دهد، به سبب فضای کمیک و قابل فهم آن است و توفیق سریال در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ نشان می‌دهد چنانچه سودیکسیس و همکارانش باور نداشتند که کاراکتر تد لاسو بسیار بزرگ‌تر از آن است که فقط در یک تیزر کوتاه بگنجد، چنین سریال پرمایه و روحیه‌سازی هرگز ساخته نمی‌شد. این گونه فضاسازی‌ها و ایجاد روحیه‌های خوب برای بینندگان بسیار الزامی است زیرا از یک سوی بیماری کرونا تبعات آن روحیه‌ای برای مردم جهان باقی نگذاشته و از طرف دیگر شکل‌گیری بسیاری از اتفاقات این سریال در انگلیس و شهر لندن، محیطی تازه را رویه‌روی تماشاگران قرار داده که در سایر سریال‌های متمرکز بر آمریکا نظیر آن مشاهده نمی‌شود. به این ترتیب «تد لاسو» هم بینندگان را با فضاهای اروپایی از آن‌ها آشنا کرده و هم با سبب امید و میل به زندگی پرشور و موفق و مثبت متذکر شده است که یک جهان پس از کرونا هم وجود دارد. در راه ثبت و خلق این فرایندها حضور برخی ستاره‌های دیروز و امروز فوتبال انگلیس هم در متن اتفاقات این سریال سهمی باز داشته است.

«میهمانی جست‌وجو»



اولین سریال بسیار موفق و پربیننده شبکه «HBO Max» بی‌گمان همین مجموعه بوده و کشیده شدن آن به سیزن سوم به‌رغم امکان داندلود و تماشای گسترده آن با شیوه Streaming روی برخی خطوط اینترنتی، سند صحت این رایزنی است ولی باید متذکر شد که این مجموعه در فصل اول تولیدش فقط از یکی دو شبکه کابلی پخش می‌شد و در جدول پربیننده‌های تلویزیون در نیمه پایینی جدول آرام گرفته بود. این سریال درباره گروهی از محصلان یک کالج واقع در بروکلین در ایالت نیویورک آمریکا است که می‌کوشند با تماس‌های اینترنتی یا با جست‌وجوهای حضوری همکلاسی‌های سابق خود در دبیرستان را بیابند و همین مسأله آنها را به کشف‌ها و رازهای جدیدی نائل می‌کند. این مفهوم به آرامی توسط سازندگان سریال بسط می‌یابد تا اینکه تبدیل به داستان افرادی می‌شود که با تعقیب چهره‌های مشهور و تقلید از روی زندگی آنان در درس‌سازی می‌کنند و چنان عصبی و افراطی می‌شوند که برای همگان خود نیز در جامعه خطرناک جلوه می‌کنند. نقطه قوت اصلی «Search Party» در قوای بازیگری گروهی آن و در تجلی کار دسته‌جمعی هنرپیشه‌های مجموعه است و در این ارتباط نام بردن از برخی افراد و بازیگران خاص مانند عالیا شوکت و جان رینولدز الزامی است و همین‌طور باید از جان ارلی و مره دیت هنگر هم یاد کرد که در خنده‌سازی یه دلولایی دارند و کله‌پوک‌هایی به‌نظر می‌رسند که برای جلب نظر سایرین از هیچ کاری ابا ندارند. این توفیق‌ها سبب شده سیزون چهارم این مجموعه نیز تهیه گردد و قرار است پخش آن از اوایل پاییز امسال در دستور کار قرار گیرد.

«پن ۱۵» (Pen15)



این سریالی است که مایا ارسکین و آنا کانکل را در هیأت دوزن مسن که به دبیرستان رفته‌اند تا تحصیلات سال‌ها معوق‌مانده خود را کامل کنند، به نمایش می‌گذارد. این در حالی است که تعداد زیادی نوجوان در کلاس‌های درس، آنها را در میان خود می‌گیرند و با آنان شوخی و تفریح می‌کنند و همین تضاد، بال و پر پروازی بلندتر را به سریال می‌بخشد که محصول شرکت نمایشی هولواست و فصل اول آن در سال ۲۰۲۰ چنان موفق بود که سفارش فصل دوم آن هم داده شد و اینک این سیزن در امریکای شمالی و اروپا در حال پخش است. با احتساب لطمت و تأخیرهای زیادی که بیماری کرونا به این مجموعه وارد کرده، باید معترف شد که از موفق‌ترین سریال‌های مفرح تلویزیونی یکی دو سال اخیر دنیا بوده و بینندگان زیادی را جذب خود کرده است. نقطه قوت سریال تمرکز روی مشکلات طبقه‌های سنی نوجوان و جوان و بواقع محصلان مدرسه در سال‌های تحصیل‌شان است که اگر چه دو همکلاسی پیر دارند اما معضلات زندگی آنها همانی است که تمامی همسن‌های آنان در سطح دنیا دارند و آن درک شدن توسط والدین‌شان و نداشتن ارتباطی موفق با طبقه بزرگسال و افراطی تلقی شدن از دیدگاه این طبقه است. سازندگان سریال «Pen15» با به تصویر کشیدن این موارد و همچنین رویکرد وسیع قشر جوان به وسایل مدرن ارتباطی و موبایل و اینترنت و مطلع شدن این قشر از مشکلات زندگی ژانژوایی وابستگی مسن‌شان عمل‌تصریح می‌کنند که در کنار مدرسه‌ای که این چچه‌ها در آن به تحصیل مشغول‌اند، یک مدرسه بزرگ‌تر هم به روی آنها آغوش گشوده و آن، آموزشگاه زندگی و محل تطابق یافتن آنها با حقایق تلخ زمانه و رموز و راه‌های زیستن در اجتماع است. تعدادی از هنرپیشه‌های مکمل هم در این سریال جلوه‌ای آشکار دارند و دیلان کیچ در نقش گابی یکی از آنها است و این در حالی است که اکثر محصلان مدرسه و محاصره‌کنندگان دو همکلاسی پیر، دانش آموزانی واقعی هستند که پیشتر بازیگری نکرده و با این سریال به دنیای هنرهای نمایشی ورود کرده‌اند. «پن ۱۵» به ما می‌گوید زندگی و درس خواندن نوجوان‌ها در دبیرستان کار سختی است اما قطعاً ارزش تلاش و تجربه کردن دارد.

«خانه بزرگ قدیمی و خنده‌دار عمه دونا»



این سریال استرالیایی دربردارنده سه کاراکتر است که شاید ابله‌ترین شخصیت‌هایی باشند که نه فقط در تلویزیون بلکه در کل تاریخ حیات این کشور متولد شده‌اند. نقش این سه شخصیت را مارک بونانو، برونو کلی و زاخاری روان بازی می‌کنند و این سریال به ما می‌گوید که آنها در هیأت سه دوست قدیمی یک گروه کمدی نمایشی را تشکیل داده‌اند که نام عمه دونا را یدک می‌کشد و با وجود مطرح کردن شوخی‌هایی درجه چندم و پیش پا افتاده، تعداد زیادی هوادار روی شبکه‌های اجتماعی پیدا کرده‌اند و میزان علاقه‌مندی به این گروه کوچک هنری به سطوحی دیوانه وار می‌رسد. در شروع هر اپیزود این سریال ترانه‌ای پخش می‌شود که اگر چه وجدآور است اما به‌نظر می‌آید که گاهی فقط یک ساز (مثلاً طبل) برای اجرای این ترانه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. حسن مهم و نکته تفکیک‌کننده «خانه بزرگ قدیمی» از سریال‌های دیگر و حتی مجموعه‌های مشابه این است که در هر قسمت این سریال چیزهایی روی می‌دهد که ناقض باورهای قبلی و متضاد با اموری است که در اپیزود پیشین مشاهده شده‌است و به همین سبب تماشاگران دانشا گفت‌زده می‌شوند. برخی معتقدند شوخی‌های مطرح شده در این سریال حس و حالی را دارد که فقط باید از مجنون‌ها و آدم‌های غریب و غیرعادی توقع لذت بردن از آن را داشت اما واقعیت امر این است که سازندگان این سریال تصادفی به این نقطه نرسیده و چنان چیزی را از اصل و ابتنا هدف گرفته‌اند. فراموش نکنیم که توفیق عمومی و اقبال فراگیر این سریال، سنده به هدف رسیدن شبکه تفلیکس تهیه‌کننده این مجموعه است و پیامد مستقیم و سریع آن تولید سیزن دوم سریال به شمار می‌آید که پخش آن از اوایل پاییز امسال شروع می‌شود.

«چگونه زندگی کردن با جان ولسون»



این نگاهی نوام با دقت و کنکاشی عمیق در روش‌های عجیب زندگی مردم در شهرهای بزرگ آمریکا است که نشان می‌دهد بعضی کارهای آنان چنان غیرطبیعی است که انگار به موجودات سایر سیارات تعلق دارند. سرآمد این قبیل شهرها می‌تواند نیویورک باشد که با گردش در سطح آن می‌توانید هر چیز را بیج را ببینید و هیچ چیز از مقابل چشم‌هایتان دور نماند. آمدن نام جان ولسون در عنوان این سریال به این سبب است که او تهیه‌کننده اصلی و خالق آن است و اتفاقات از دیدگاه وی ترسیم می‌شود و او به بینندگان می‌گوید که چه باید کرد تا در شهرهای بزرگ موفق‌تر بود و اگر لازمه آن غیرعادی بودن باشد، باز هم غمی در کار نخواهد بود. حسن این گونه برخورد‌ها و داستان‌پردازی‌ها نگاهی کمیک و استعاره مانند به مسائل موجود است و تو گوینی قطعانی از زندگی‌های عجیب را در یک دستگاه چوک‌سازی ریخته و ادغامی از آن را مقابل بینندگان حیرت‌زده قرار داده‌اند. دیگروژیگی این سریال به تصویر کشیدن تبعات بسط کرونا در جامعه آمریکا و تأثیرگذاری آن روی روابط فردی و کارهای اجتماعی است تا تماشاگران بیشتر دریابند که برخی رفتارهای غریب مردم این کشور در عین پرهیز از این بیماری مهلک، خلاف منطق است و از این طریق است که این سریال که شبکه «HBO» آن را تهیه کرده، هم واقع‌رک نشان می‌دهد و هم سوررئال و مختص جویندگان امور غیرمتعارف.